

تنوع مذهبی؛ عامل هم‌گرایی

آیت‌الله محمدعلی تسخیری

اندیشه تقریبه ش ۱۵، تابستان ۱۳۸۷

چکیده: از ویژگی‌های عمومی اسلام، واقع‌گرایی اسلامی (به معنای مثبت آن)، فطری بودن، تعادل، نرمش، همه‌جانبگی، میانه‌روی، جهان‌شمولی، و... است. براساس همین اوصاف، برنامه‌ریزی اسلامی با تأکید بر وحدت حقیقی، در عرصه‌های عملی امکان‌پذیر بوده و در عین حال، اختلاف‌های فکری با رعایت حدود و ضوابط قابل قبول می‌باشد. از همین روست که پیدایش مذاهب اسلامی موجود و مذاهبی که از میان رفته‌اند، طبیعی جلوه می‌کند.

واقع‌گرایی اسلامی

از جمله عمومی‌ترین ویژگی‌های اسلام، واقع‌گرایی به معنای مثبت آن است که عبارت است از به رسمیت شناختن واقعیت‌های انسانی و تدوین برنامه‌های عملی در راستای پیشرفت و تکامل آن در حد ممکن و معنای منفی واقع‌گرایی نیز عبارت است از تسلیم شدن در برابر واقعیت موجود.

دیگر صفات و ویژگی‌های عمومی اسلام از جمله: فطری بودن، تعادل، نرمش، همه‌جانبگی، میانه‌روی، جهان‌شمولی و... به مثابه دینی که پایان‌بخش و مکمل ادیان دیگر بوده و برنامه جامع و نهایی زندگی مردم تا روز قیامت را در خود دارد، مطرح می‌گردد و از این جاست که برنامه اسلام در تنظیم رابطه فکری و عملی افراد است، مطرح شده است. اگرچه گستره‌های فکری انسانی جز در مورد چارچوب‌های کلی فطرت و اصول ثابت و مسلم

بازتاب اندیشه ۱۰۷

۷۲

تنوع مذهبی؛
عامل
هم‌گرایی

مربوط به آن و پیامدها و مقتضیات قطعی آنها، با ایده وحدت هم‌خوانی چندانی ندارد، در برابر، موضع عملی امت نسبت به مسائل و چالش‌های اصلی آن نیز مطلقاً تاب هیچ‌گونه تفرقه، تشتت، اختلاف یا ضعفی را ندارد.

اختلاف‌های مذهبی

وقتی سعی کنیم با چنین دیدی به اختلاف‌های مذهبی نگاه کنیم، آن را کاملاً طبیعی خواهیم یافت. بسیاری از محققان، در مباحث علمی پیچیده‌ای، به طور مفصل به این نکته‌ها اشاره کرده‌اند؛ از جمله مثلاً از ضرورت اجتهاد در شریعت سخن به میان آورده‌اند که با توجه به موارد زیر، به طور مستمر ریشه‌های عمیق‌تری پیدا می‌کند:

۱. منبع اصلی آن قرآن کریم و سنت شریف نبوی است. بدیهی است که شریعت و به طور کلی تمامی دیدگاه‌های اسلامی، به صورت فرمول‌ها و عبارات‌هایی قابل درک برای همگان، مطرح نشده است، بلکه در شریعت، مجموعه کل متون چنان مطرح شده است که برای مقایسه و نتیجه‌گیری دقیق و بنیادی، مقدمات علمی فراوان و کوشش عملی گسترده‌ای نیاز است.
۲. هرچه ما از دوران متن فاصله بیشتری پیدا کنیم، نیاز بیشتری به این‌گونه تلاش‌ها و تنوع آنها خواهیم داشت، زیرا شمار زیادی از احادیث از میان می‌رود، شرایط و زمینه‌های مطرح شدن متون مختلف اسلامی [احادیث و آیات] به فراموشی سپرده می‌شود.
۳. دگرگونی‌های بزرگ شیوه‌های زندگی و پیچیدگی در نیازها و پیوندهای متنوع و مسائل نوظهوری که متنی درباره آنها وجود ندارد، همه و همه مستلزم استخراج حکم آنها از قواعد کلی یا اصول فرعی یا عملی است که در مورد احکام شرعی، نقش رفع تردید و دودلی را دارد.

۴. به همه موارد بالا باید نیاز انسان به افراد متخصص و کارشناسانی را افزود که تنها به بررسی و مطالعه در جنبه‌های مختلف اسلامی می‌پردازند و برای رهبری روند تطبیق اسلام و احکام بر جنبه‌های مختلف زندگی، دیدگاه‌های عقیدتی، عاطفی و رفتاری اسلام را با یکدیگر هماهنگ می‌سازند تا نتیجه کار همسو با آن چیزی باشد که برای داوری قطعی میان مسائل مورد نزاع عملی باید انجام شود.

به طور طبیعی، اجتهاد در احکام شرعی، آسیب ذهنیت فردی [مجتهد] را همراه دارد، به طوری که این ذهنیت با تمامی پیش‌زمینه‌ها، دیدگاه‌ها، سلیقه‌ها و باورها در روند اجتهاد، گریبان‌گیر اوست و به این ترتیب روند اجتهاد در مورد دو فردی که در یک موضوع و یک

متن به کار اجتهاد می پردازند، متفاوت می گردد و این به معنای آن است که به رغم این که متون جعلگی بیانگر حقیقت یگانه و حکم یگانه از نظر علم خداوندی می باشد، بخشی از این ذهنیت در روند اجتهاد و نتیجه گیری های شرعی، مؤثر افتاده است، چه این که نتایج حاصل از تلاش و اجتهاد هر یک از مجتهدان، برای خود و مقلدانشان، حجت است.

از این رو است که نتایج به دست آمده از این روند، در اندیشه اسلامی را نمی توان عیناً اسلام تلقی کرد و هر حرف و حدیثی را در آن غیر ممکن دانست. البته این معنا و چنین اشکالی در زمانی که متون دارای سند و دلالت قطعی است، هرگز مطرح نمی شود، زیرا در این صورت اجتهادی مطرح نیست؛ اجتهاد تنها در حالتی مطرح است که ظن و گمان در مسئله ای راه می یابد و از حالت قطعی خارج می شود.

آسیب ذهنیت فردی زمانی بیشتر می شود و شکل حادثتری به خود می گیرد که روند اجتهاد از کشف احکام فردی فراتر رفته و به کشف ابعاد مکتب اسلام و دیدگاه های کلی آن ارتقا یابد.

پیدایش مذاهب اسلامی

روشن است که در زمان پیامبر اکرم ﷺ چون احکام و مفاهیم دینی به طور مستقیم از آن حضرت ﷺ دریافت می شد، نیاز چندانی به اجتهاد وجود نداشت، هر چند برخی صحابه، اجتهادهایی داشته اند و پیامبر ﷺ نیز بر اجتهادشان صحه گذاشته است.^۱

در آن زمان، اختلاف ها ساده بود، ولی هنگامی که سرزمین اسلام گسترش یافت «آیه نفر» نازل شد و اساس اجتهاد و حجیت خیر واحد را تشریح کرد؛ خداوند متعال می فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ و مؤمنان نباید همگی رهسپار [جهاد یا آموختن دانش] شوند؛ اما چرا از هر گروه ایشان، دسته ای رهسپار نمی گردند تا دین آگاه شوند و چون نزد قوم خود باز آمدند آنها را بیم دهند، باشد که پرهیزند.^۲ ولی طبیعی بود که روند اجتهاد در پی رحلت پیامبر اکرم ﷺ بالا گیرد. این روند در دوران تابعین، آن چنان قوت گرفت که تنها از این پس بود که مذاهب مختلف، با ویژگی های مشخص خود، مطرح گردید.

بازتاب اندیشه ۱۰۷
تنوع مذهبی؛
عامل
همگرایی

۱. هم چنان که در حدیث «معاد» مطرح شده که وقتی پیامبر اکرم ﷺ او را به یمن فرستاد، از وی پرسید: اگر در مورد مسئله ای در کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ چیزی نیافتی، چگونه حکم خواهی کرد؟ معاذ پاسخ داد: اجتهاد خود را می گویم و ابایی نخواهم داشت. هر چند برخی علما در این مورد بحث هایی داشته اند (ر.ک: اصول المظفر، ج ۳، صص ۱۹۵-۱۹۶).
۲. توبه: ۱۲۲.

مذاهبی که پس از طبقه تابعین مطرح شده است، به نظر برخی علما، مذاهبی فردی بوده که از سوی پیروان صاحبان آنها، مورد عمل قرار نمی گرفته است؛ از این رو با از میان رفتن صاحبان آنها، از میان رفته اند. برخی دیگر از این مذاهب، جنبه گروهی داشته اند که در پرتو تدوین آنها از سوی صاحبان یا پیروان در مجموعه های جامع، به تدریج نضج بیشتری نیز یافته اند.

از جمله مذاهب از میان رفته می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مذهب حسن بصری (۲۳-۱۱۰ ق)؛
۲. مذهب ابن ابی لیلی (۷۴-۱۴۸ ق)؛
۳. مذهب اوزاعی (۸۸-۱۵۷ ق)؛
۴. مذهب سفیان ثوری (۹۷-۱۶۱ ق)؛
۵. مذهب لیث بن سعد (متوفی سال ۱۷۵ ق)؛
۶. مذهب ابراهیم بن خالد کلبی (متوفی سال ۲۴۰ ق)؛
۷. مذهب ابن حزم داوود بن علی اصبهانی ظاهری (۲۰۲-۲۷۰ ق)؛
۸. مذهب محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ ق)؛
۹. مذهب سلیمان بن مهران اعمش (متوفی ۱۴۸ ق)؛
۱۰. مذهب عامر بن شرحبیل شعبی (متوفی سال ۱۰۵ ق).

مذاهبی نیز که از صافی زمان گذشته و امروزه نیز وجود دارند، عبارت اند از:

۱. مذهب امامی اثنی عشری که امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام، به گسترش و

بسط معارف آن پرداختند؛

۲. مذهب زیدی؛
۳. مذهب حنفی؛
۴. مذهب شافعی؛
۵. مذهب مالکی؛
۶. مذهب حنبلی؛
۷. مذهب اباضی.

ما در این جا در پی بحث در زمینه های پیدایش مذاهب یا عوامل انقراض یا گسترش آنها،

که علما در ذکر دلایل اختلاف مذاهب به آنها اشاره کرده اند، نیستیم. ولی به نکاتی باید توجه کرد:

۱. پیدایش این مذاهب، بیانگر پیشرفت و تکامل خردمندی اسلام در رویارویی با غیبت پیامبر اکرم ﷺ و قطع پیوند وحی از یک سو و گسترش نیازها و فراوانی حوادث و اتفاق‌ها و پیچیدگی جوامع از سوی دیگر و چه بسا به دلیل تراکم معارف فقهی و مطرح شدن رشته‌های دیگر از سوی سوم، بوده است. بنابراین، پیدایش آنها امری طبیعی، درست و برخاسته از پیامدهای تمدنی است.

۲. این مذاهب، ثروت فکری ارزشمندی برای تمدن اسلام به شمار می‌روند و در عین حال به حاکم اسلامی و فرد مسلمان امکان‌گزینه‌های بهتر، در عرصه‌های روند تطبیق عملی شریعت در زندگی فردی (به ویژه زمانی که تقلید از مجتهد اعلم قید نشده باشد) و زندگی اجتماعی را فراهم می‌آورند؛ زیرا نظرات و دیدگاه‌هایی را که زاینده روند اسلامی پذیرفته شده‌ای چون اجتهاد است، می‌توان به اسلام نسبت داد و آن را اسلامی دانست.

۳. این مذاهب، هم‌چنان که گفته شد، باعث پرباری زندگی اسلامی شده و شکل‌گیری آنها، به دلایل پیش گفته، پیش‌بینی هم می‌شد، ولی آن‌چه این پدیده سازنده و مثبت را به پدیده‌ای منفی در روند حرکت اسلامی تبدیل کرد چیزی است که آن را آسیب فرقه‌گرایی و تنگ‌نظرانه می‌نامیم، به گونه‌ای که این فرقه‌گرایی در مسیر دور شدن از گفت‌وگویی که قرآن کریم بدان فراخوانده و از یاد بردن تسامح و تساهل و مدارای اسلامی و در افتادن به جدال بیهوده و نفرت‌انگیز اخلاقی، قرار گرفت و ما، به تعبیر شیخ یوسف قرضاوی،^۱ شاهد دوره‌های وحشتناک و روش‌های غیراسلامی تکفیری، تفسیقی و تبدیعی [مستهم نمودن دیگران به کفر و فسق و بدعت‌گذاری]، بوده‌ایم که خود درگیری‌های فراوانی را به دنبال داشته و باعث جاری شدن اشک‌ها و ریختن خون‌های فراوانی گردیده و امت را پراکنده و از موقعیت مطلوب تمدنی‌اش دور ساخته است.

شالوده‌ها

ما بر آنیم که باور به مسئله «تقریب»، در صورت توجه به شالوده‌هایی که همه مذاهب اسلامی بدون استثنا به آن ایمان دارند، به صورت کاملاً منطقی نتیجه‌گیری می‌شود. این شالوده‌ها عبارت است از:

۱. ایمان به بنیادهای اساسی عقیدتی؛ یعنی: توحید الاهی (در ذات، صفات، فعل و پرستش)، نبوت پیامبر خدا ﷺ، قرآن کریم و معاد.

۲. پای‌بندی کامل به تمامی ضروریات و ارکان اسلام، از جمله: نماز، زکات، روزه و حج.
۳. پای‌بندی کامل به این‌که قرآن کریم و سنت شریف نبوی دو منبع اصلی شناخت دیدگاه‌های اسلام در همه مسائل و امور. از جمله مفاهیم و احکام و شریعتی است که زندگی و رفتار فردی و اجتماعی او را سامان می‌بخشد.

۴. پای‌بندی به این‌که اسلام به این دلیل روند اجتهاد را که «ایجاد فرصت گسترده‌تر برای استنباط احکام شرعی از منابع آن است» روا دانسته که به مثابه ابزاری برای شناخت اسلامی ایفا نقش می‌کند؛ هم‌چنان‌که نقش ویژه‌ای را در تأکید بر انعطاف‌پذیری شریعت و ظرفیت هم‌سویی با پیشرفت‌های حیاتی طبق معیارها و ضوابط معینی ایفا می‌کند. این اجتهاد ضرورتاً به مفهوم امکان ایجاد پیوند، میان نتایج گوناگون حاصل از اجتهاد از یک سو و اسلام از سوی دیگر است، حتی در صورت اختلاف یا تضاد داشتن اجتهادهای مختلفی که در واقع ناشی از تفاوت درک و برداشت باورها و دیدگاه‌ها است، که در علوم اسلامی از آن با نام «اسباب الخلاف»، یاد می‌شود.

۵. اصل «وحدت اسلامی» بیان‌گر یکی از ویژگی‌های مهم امت اسلامی است که بدون آن نمی‌تواند مدعی کمال هویت خویش گردد. اسلام برنامه همه‌جانبه‌ای برای تحقق این وحدت بر پایه چنگ‌زدن به ریسمان متین الاهی (یعنی راه‌های خدشه‌ناپذیری که آدمی را به خدا پیوند می‌دهد) و تأکید بر وحدت اصل و آفریده‌ها و هدف و شریعت و راه، در نظر گرفته و امت را به ورود جمعی به گستره تسلیم کامل در برابر خدا و نفی اقدامات شیطان فراخوانده است.
۶. اصل برادری اسلامی که خود بخشی از برنامه مورد اشاره است و ما به طور مستقل آن را تأکید می‌نماییم، زیرا مهم‌ترین بخش و تنظیم‌کننده کل روابط اجتماعی در اسلام به شمار می‌رود و معتقدیم پیامدهای آن نه تنها جنبه‌های اخلاقی بلکه جنبه‌های تشریحی را نیز دربرمی‌گیرد و تأثیر کاملی بر روند خود اجتهاد (از این نظر که شاهد احکامی متناقض با آن نباشیم) دارد.

تا زمانی که به گشودگی باب اجتهاد به مثابه حالتی طبیعی که نمی‌توان با یک تصمیم آن را بست، ایمان داشته باشیم و تا وقتی که عوامل اختلاف در نتایج اجتهاد طبیعی پابرجاست، می‌توان گفت که اختلاف نظر و تفاوت در فتواها را پذیرفته‌ایم. شایسته یادآوری است که در اسلام، اختلاف نظر نهی نشده و آنچه که نهی شده و ناپسند تلقی گشته، درگیری‌ها و منازعات عملی تضعیف‌کننده و تفرقه در دین و فرقه‌گرایی‌های مخرب و امثال آن است که

این امر خود گویای خردگرایی و منطوق‌پذیری اسلام می‌باشد. بنابراین، فرد مسلمان اعم از این‌که عالم و متعهد یا مقلد باشد، باید تاب تحمل مخالفت در دیدگاه‌ها را داشته باشد و به شیوه‌های ارعاب و تهدید و توهین، متوسل نشود.

اجتناب از تکفیر و تفسیق و اتهام بدعت‌گذاری

ما مسئله تکفیر (کافر دانستن دیگران) را از جمله مصیبت‌های تاریخ خود قلمداد می‌کنیم، زیرا به رغم وجود متون شریفی که از یک سو تعریف مشخصی از مسلمان ارایه داده و از سوی دیگر مانع تکفیر مسلمانان می‌گردد،^۱ شاهد وقوع این اتفاق و از آنجا تحجر عقلی و ممانعت از هرگونه خلاقیت و اظهار وجود بوده‌ایم تا آن‌جا که برخی مؤلفین مخالفت با حتی یک حرف از کتاب خود را سبب کفر دانسته‌اند که واقعاً امر شگفتی است.

عدم نكوهش نسبت به پیامدهای یک نظر

کاملاً منطقی است که انسان به خاطر نظری که ارایه می‌دهد، مورد محاسبه و نقد و مناقشه قرار گیرد، ولی ما عادت کرده‌ایم مناقشاتی بر پایه پیامدهای یک نظر داشته باشیم و در این جاست که مسئله تکفیر یا اتهام بدعت‌گذاری مطرح می‌شود، حال آن‌که چه بسا صاحب آن نظر، چنان پیامدی را برای رأی خود قایل نیست.

برخورد احترام‌آمیز در گفت‌وگوها

گفت‌وگو، منطوق درست انسانی در انتقال اندیشه به دیگران است و قرآن کریم در خصوص گفت‌وگوی ایده‌آل، نظریه بسیار جالب و بی‌نظیری شامل: مقدمات گفت‌وگو، شرایط و اهداف و زبان آن مطرح ساخته که از جمله می‌توان به مسئله گوش سپردن به نظرات مختلف و پیروی از بهترین آنها و نیز عدم ایراد تهمت و افترا، اشاره کرد.

خودداری از اهانت به مقدسات دیگران

این نکته، با آن‌که تابعی از اصل یا ارزش پیش گفته است، اما چه بسا مهم‌تر از آن باشد؛ زیرا فراهم آوردن فضای عاطفی منفی و از میان برنده تعادل مطلوب در گفت‌وگوهاست. قرآن در نهی از چنین حالتی می‌گوید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ و به آنهایی که مشرکان به جای خداوند [به پرستش] می‌خوانند، دشنام ندهید تا آنان نیز از سر دشمنی، به نادانی،

بازتاب اندیشه ۱۰۷

تنوع مذهبی؛
عامل
هم‌گرایی

۱. می‌توان به احادیث کتاب الامان در صحاح و کتب حدیثی چون: جامع الاصول ابن اثیر جزری، جزء اول، صفحه‌های ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۹ و ۲۶۱ مراجعه کرد.

خداوند را دشنام ندهند. ما بدین سان کردار هر امتی را [در دیدشان] آراسته‌ایم سپس بازگشت‌شان به سوی پروردگارشان است؛ آنگاه آنان را از آن‌چه انجام می‌داده‌اند، آگاه می‌گرداند.^۱ خداوند متعال به دنبال توضیح وظایف تبلیغی ارشادی مؤمنان و عدم تحمیل دیدگاه‌های خویش به دیگران حتی اگر آنها مشرک باشند، آنان را با چنین روح انسانی به برخورد با دیگران فرامی‌خواند: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ؛ و اگر خداوند می‌خواست، شرک نمی‌ورزیدند و ما تو را بر آنان نگهبان نگمارده‌ایم و تو گمارده بر آنها نیستی.»^۲

آزادی در گزینش مذهب

وقتی ما وجود مذاهب مختلف اسلامی را ناشی از اجتهادهایی دانسته‌ایم که اسلام آنها را روا دانسته است، باید آنها را راه‌های گوناگون رسیدن به خشنودی خداوند متعال، تلقی کنیم و زمانی که اختلافی میان این مذاهب مطرح می‌شود طبیعی است که فرد مسلمان به مطالعه آنها بپردازد و طبق معیارها و ملاک‌هایی که باور دارد و تشخیص می‌دهد در برابر خداوند به وظیفه خود عمل کرده است، گزینش نماید. در این صورت کسی نباید او را به دلیل انتخاب هر چند مورد پسند او نباشد، سرزنش نماید. هم‌چنان که درست نیست که کسی را به انتخاب مذهب معینی وادار نموده، زیرا گزینش مذهب، در پیوند با باورهای ایمانی است که جز با دلیل و برهان نمی‌توان آن را تحقق بخشید.

هر مذهبی، حق دارد بدون تجاوز به حریم دیگران و به دور از تهمت و افترا و غوغاسالاری، به توضیح دیدگاه‌های خود و حمایت از آنها بپردازد. ما در عرصه‌های عقیدتی، فقهی یا تاریخی، خواهان بسته شدن درهای بحث منطقی و سالم نیستیم، ولی بهره‌برداری‌های نادرست، استضعاف، جدال‌های بیهوده و تحمیل نظریات و امثال آن را، هرگز نمی‌پذیریم. ما معتقدیم تجاوزاتی که طی تاریخ پرفراز و نشیب ما صورت گرفته است، برخاسته از عدم پای‌بندی به قواعد و اصول گفت‌وگوی مطلوب و فراموشی این حقیقت است که همه مذاهب در جهت اعتلای کلمه اسلام و البته طبق تصویری که خود از این واژه دارند، عمل می‌کنند.

۱. انعام: ۱۰۸.

۲. انعام: ۱۰۷.

مهدی نعلی

آقای تسخیری در این مقاله، تنوع مذهبی و تعدد فرق اسلامی را ناشی از اجتهاد ارباب فرق دانسته و این تحزب و فرق‌گرایی را طبیعی و مورد تأیید اسلام قرار داده است. در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند که وقتی وجود مذاهب مختلف اسلامی را ناشی از اجتهادهایی دانسته‌ایم که اسلام آنها را روا دانسته، باید آنها را راه‌های گوناگون رسیدن به خشنودی خداوند متعال تلقی کنیم و این را گامی در هم‌گرایی دینی تلقی می‌کند. تردیدی نیست که اختلافات ناشی از اجتهاد در چارچوب شریعت و با شرایط لازم آن، هر کدام راهی در رسیدن به رضای خداست و حق است، منتها باید دید کدام اجتهاد مورد تأیید دین بوده و حیطة و گستره اجتهاد تا کجاست و آیا اجتهاد در برابر نص چه حکمی دارد. و در نهایت فرق متعدد اسلامی آیا در شالوده اجتهاد صحیح می‌گنجد یا نه.

۱. تفرق و تحزب مذهبی نه تنها مورد تأیید اسلام نبوده، بلکه خط بطلان بر آن کشیده شده است، چون تحزب و تفرق مذهبی در واقع جدا شدن از مسیر راستین و حق می‌باشد. لذا خدای تعالی فرمود:

«وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ جُزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»^۱
و فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ»^۲

پیامبر اکرم ﷺ هم در حدیث معروفش که شیعه و سنی آن را نقل و برخی از علمای اهل سنت به صحت آن حکم کرده‌اند، خبر از افتراق امت به هفتاد و سه فرقه داده و فقط یکی را اهل نجات دانسته و بقیه را اهل باطل و جهنم قلمداد می‌کند.^۳ در این حدیث پیامبر حق را یکی دانسته و بقیه فرق را جدا شده از حق معرفی می‌کند. بنابراین معقول نیست بگوییم تمام فرق به رضا و خشنودی خدا منتهی می‌شود و انسان‌ها در گزینش آنها آزادند.

۲. به اعتقاد شیعه از آنجا که همان ولایت رسول خدا ﷺ بعد از وی به ائمه معصومین^۴ منتقل شده عصر امامت هم همچون عصر رسالت است، لذا همان‌طور که موضع‌گیری در برابر رسول خدا ﷺ باطل و اجتهاد در برابر حق و نص بود؛ همین‌طور موضع‌گیری و اجتهاد در برابر امیرالمؤمنین^۵ معنی ندارد، به همین جهت پیامبر فرمود: «یا علی انه من فارقی فقد فارق الله و من فارقتك فقد فارقتی».^۶ بنابراین هر تحزب و افتراقی در عصر امامان معصومین^۷ بر باطل و به خطا بوده، خصوصاً با توجه به موضع‌گیری‌هایی که از ائمه در این خصوص سراغ داریم.

بازتاب اندیشه ۱۰۷
تنوع مذهبی؛
عامل
هم‌گرایی

۱. روم، ۳۱ و ۳۲. ۲. انعام، ۱۵۹.

۳. رک: سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۶۷؛ سلسلة الصحیحة، ج ۱، ص ۴۰۸؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۳۶.

۴. فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۵۷۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۳.

ابی مسروق می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شدم. از اهل بصره سؤالی کرد، گفتم برخی بر مسلک مرجئه و برخی قدریه و برخی حروریه هستند امام فرمود: «لعن الله تلك الملل الكافره المشركه التي لا تعبد الله على شيء»^۱.

در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده که خدای تعالی فرمود: «لا عذبن كل رعية في الاسلام دانت بولاية كل امام جائر ليس من الله و ان كانت الرعية في اعمالها برة تيبة»^۲.

و بعدها روایت دیگر که همگی بر این مطلب دلالت دارد که تنها راه نجات بر امت اسلام اطاعت از امام معصوم و رهبران الهی است که خدا منصوب کرده است. و هر کس از تبعیت آنها روی گردان در هر مسلک و مرامی باشد، اهل نجات نیست و بر باطل است. پس معلوم شد هرگز تحزب و تفرق از سوی اسلام مورد تأیید نبوده است. و طبیعی جلوه دادن این امر موجب حق بودن آن نخواهد شد.

۳. اصل اجتهاد گرچه مورد تأیید اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام بوده است. اما این بدین معنی نیست که هر اجتهادی مورد تأیید باشد؛ لذا گستره اجتهاد و شرایط اجتهاد از سوی خود دین تعریف شده است.

در مورد گستره و قلمرو اجتهاد، یکی از شرایط اساسی اجتهاد اینکه در برابر نص و انتخاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله اسلام قرار نگیرد. آیات ۲۶ احزاب و ۶۵ نساء و ۷ حشر و آیات دیگر صریح در این حکم است. بنابراین اجتهاد در اصل امامت و تعیین خلیفه و مرجع تراشی در برابر مرجعیت اهل بیت علیهم السلام است که به نصوص متواتره از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت شده، باطل و بی‌اساس است. روشن است که شاکله و زیربنای اکثر فرق و مذاهب اسلامی از اختلاف در این مسئله نشئت می‌گیرد. لذا شهرستانی در ملل و نحل اختلاف در امر امامت را بزرگترین و اساسی‌ترین اختلاف بین فرق و مذاهب اسلامی شمرده و اذعان می‌کند در مورد هیچ مسئله‌ای به اندازه مسئله امامت، خون ریخته نشده است.^۳

از مطالب گذشته به دست می‌آید که پیدایش مذاهب مختلف، بزرگ‌ترین انحراف از خط و مشی سیاسی اسلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر خدای تبارک و تعالی مشخص کرده بود، می‌باشد که امت اسلام را به انحراف کشید و از مسیر هدایت و رستگاری دور کرد و از سوی دیگر پیدایش چنین فرقی که نوعاً هم از حمایت حکام برخوردار بود، موجبات مهوریت وارثان علوم نبوی را فراهم آورد و جامعه اسلامی را از فیض علوم اهل بیت محروم ساخت. لذا برخلاف نظر وی، هرگز پیدایش این مذاهب ثروت فکری برای تمدن اسلامی محسوب نمی‌شود و هیچ انسانی از نظر دینی اختیار گزینش این مذاهب را نخواهد داشت، بلکه از نظر دین، انسان ملزم به تبعیت از حق است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۸۷. ۲. کافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۳. ر.ک: شهرستانی، ملل و نحل، ص ۱۳.